

## روش‌های تحقیق در علوم انسانی



دکتر نجلا حریری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

مانند کاظمی (۱۳۶۵) و خاکی (۱۳۷۸) که در کل کتاب، نگارش پایان‌نامه را مدنظر داشته‌اند، چندان به پایان‌نامه‌نویسی نپرداخته است و جز فصل چهاردهم که موضوع آن تدوین گزارش پژوهش است، در فصول دیگر، به پایان‌نامه‌نویسی چندان نپرداخته است. فقدان تأکید بر نگارش پایان‌نامه در کل کتاب جز در ۱۷ صفحه فصل چهاردهم، درباره لزوم مطرح‌شدن پایان‌نامه‌نویسی در عنوان کتاب ایجاد تردید می‌کند. کتاب فاقد واژه‌نامه و نمایه است و بررسی دقیق آن اشکالات محتوایی و ساختاری چندی را آشکار می‌کند که به برخی از این اشکالات در زیر اشاره می‌شود:

- اولین نکته قابل ذکر، وجود برخی اشکالات نگارشی در کتاب است که به چند مورد موجود در پیشگفتار اثر اشاره می‌شود: «این کتاب حاصل برخورداری از منابع و مآخذ، آثار و تجارب ارزشمند مؤلفین، مترجمین، محقق و پژوهشگران برجسته است و نیز تجارب چندین ساله نگارندگان در زمینه تحقیق و پژوهش، آموزش روش تحقیق و مسئولیت‌های پژوهشی و آموزشی در سازمان‌های مختلف بوده است. از این رو قطعاً می‌تواند برای مقدار زیادی از علاقمندان، دانشجویان، اساتید و پژوهشگران و محققین عزیز در رشته‌های گوناگون و مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی مفید باشد».

«در فصل ششم بیان گزاره‌های مسأله شامل اهداف تحقیق، فرضیه‌های تحقیق و سؤالات تحقیق را شامل می‌شود». در این متن‌ها که از پیشگفتار (ص ۴-۵) نقل شده است، چنان که مشاهده می‌شود، واژه محقق باید جمع آورده می‌شد؛ واحد مقدار برای افراد انسانی استفاده نمی‌شود و تکرار مترادف‌هایی مانند پژوهشگران و محققین، گوناگون و مختلف نیز بی‌مورد است. جمله «در فصل ششم بیان گزاره‌های...» از نظر نگارشی نادرست است. - عدم رعایت امانت در نقل قول از آثار نویسندگان از مواردی است که در این کتاب به‌وفور مشاهده می‌شود:

بخش تحقیق تجربی در صفحه ۲۸۸ از مطالبی که تحت عنوان «الف) تمام آزمایشی (تجربی حقیقی) شروع می‌شود تا پایان مبحث در صفحه ۳۰۴ با تمام تپترها و جملات از کتاب خلیلی شورینی (۱۳۷۵، ص ۸۹-۱۰۷) عیناً کپی شده است (به جز افزودن یک بند در صفحه ۲۸۹ و تغییر کلمه مطمح‌نظر به مدنظر در صفحه ۲۹۳). یعنی ۱۶ صفحه از یک کتاب عیناً نقل شده و در انتهای این مطالب یا در هیچ یک از بخش‌های این ۱۶ صفحه هیچ استنادی به منبع نشده است. البته در فهرست منابع کتاب خلیلی شورینی موجود است و در چند بخش از کتاب با ذکر مطالب کوتاه مانند صفحه ۳۲۳ تا

فرهنگی، علی‌اکبر؛ صفرزاده، حسین. روش‌های تحقیق در علوم انسانی با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی. تهران: پیام بویا، ۱۳۸۵، ۴۳۲ ص، شابک: ۹۶۴-۷۹۳۳-۰۶-۱

با توجه به اهمیت پژوهش در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و مسئولیت حساسی که نویسندگان منابع آموزشی روش تحقیق به عهده دارند، با بررسی این کتاب، نکاتی درباره آن مطرح می‌شود. کتاب شامل چهارده فصل است. فصل اول به بیان مبانی فلسفی تحقیق پرداخته است. فصل دوم سیر تحول مفهوم نظریه و فصل سوم مفهوم تحقیق را مطرح می‌کند. فصل چهارم به انتخاب موضوع تحقیق و بیان مسئله و فصل پنجم به مرور ادبیات و پیشینه تحقیق اختصاص دارد. فصل ششم به بیان گزاره‌های مسئله (اهداف، فرضیه‌ها و پرسش‌های تحقیق) و فصل هفتم به معرفی متغیرها و مقیاس‌سنجش آنها می‌پردازد. در فصل هشتم ابزارهای گردآوری داده‌ها و در فصل نهم جامعه و نمونه آماری و تعیین حجم نمونه بررسی شده است. فصل دهم انتخاب روش تحقیق و فصل یازدهم به تحقیق کیفی اختصاص دارد. فصل دوازدهم مفاهیم اساسی در تحلیل داده‌ها و فصل سیزدهم تهیه و تنظیم طرح تحقیق را مطرح می‌کند و فصل چهاردهم به تدوین گزارش تحقیق پرداخته است.

کتاب روش‌های تحقیق در علوم انسانی با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی در مقایسه با سایر کتاب‌های روش تحقیق با رویکرد به پایان‌نامه‌نویسی

است» حال آنکه این جمله کاملاً خلاف واقعیت است و متون معتبر روش تحقیق کیفی مانند ماکسول (۱۹۹۶) بر این تأکید دارند که در روش کیفی، نمونه‌گیری بر اساس رویکرد احتمالی انجام نمی‌گیرد. این خطای آشکار حتی اگر خطای تایپی نیز باشد، به دلیل حساسیت امر و قلب کامل واقعیت، نمی‌تواند به راحتی قابل توجیه باشد.

در صفحه ۲۴۶ ذیل عنوان نمونه‌های احتمالی (تصادفی) آمده است: «در این نمونه‌ها که به نمونه‌های اتفاقی و نیز تصادفی مشهورند اصل شانس برابر برای انتخاب افراد جامعه جهت عضویت در نمونه رعایت می‌گردد». در این جمله، آوردن عبارت «نمونه اتفاقی» کاملاً نادرست است، زیرا «نمونه اتفاقی» معادل "Accidental sample" است که در زمره نمونه‌های غیراحتمالی قرار می‌گیرد و با «نمونه تصادفی» یا "Random sample" تفاوت اساسی دارد. جالب توجه اینکه نویسندگان نیز در صفحه ۲۵۵ نمونه اتفاقی را در ذیل نمونه‌گیری غیراحتمالی ذکر کرده‌اند و جای تعجب دارد که در متنی که دقت و صراحت واژگان و اصطلاحات از اساس آن است، حساسیت لازم در به کارگیری واژه‌ها لحاظ نشده است. نبود حساسیت و دقت در به کارگیری الفاظ بدون توجه به معنای دقیق آنها در متنی که هدفش آموزش روش تحقیق به دانشجویان است، قابل چشم‌پوشی نیست.

آشفتنگی در ارائه مطالب، موجب بروز برخی اشکالات محتوایی و ساختاری در متن کتاب شده است. نویسندگان، در صفحه ۲۷۴، تحقیقات علمی را بر اساس نحوه گردآوری داده‌ها به دو دسته «تحقیق توصیفی (غیرآزمایشی)» و «تحقیق آزمایشی» تقسیم کرده‌اند. در توضیح این تقسیم‌بندی در همان صفحه، ابتدا «تحقیق غیرآزمایشی (توصیفی)» با ذکر شماره ۱ آمده و تقسیم‌بندی «تحقیق توصیفی» در صفحه ۲۷۶ به این شرح آمده است: الف) تحقیق پیمایشی؛ ب) بررسی موردی؛ ج) تحقیق همبستگی؛ د) تحقیق پس‌رویدادی؛ و ه) اقدام‌پژوهی. در ادامه مطلب توضیح بندهای «الف» تا «د» آمده، سپس بدون توضیح بند پایانی یعنی «اقدام پژوهی»، «تحقیق آزمایشی (تجربی)» با ذکر شماره ۲ در صفحه ۲۸۸ تشریح شده است. در صفحه ۳۰۴ با شماره ۳ «تحقیق تاریخی»، در صفحه ۳۱۲ با شماره ۴ «تحقیق تداومی و مقطعی»، در صفحه ۳۱۴ با شماره ۵ «تحقیق قوم‌نگاری» و در صفحه ۳۱۸ با شماره ۶ «تحلیل محتوا» مطرح شده است!

مشخص نیست «اقدام‌پژوهی» که در صفحه ۲۷۶ در زیرمجموعه «تحقیق توصیفی» آمده، چرا در توضیحات هریک از انواع، از قلم افتاده است! همچنین با توجه به اینکه در صفحه ۲۷۴ چنان‌که ذکر شد، تحقیقات علمی، بر اساس نحوه گردآوری داده‌ها، به دو دسته توصیفی و آزمایشی تقسیم و با شماره‌های ۱ (ص ۲۷۴) و ۲ (ص ۲۸۸) مطرح شده‌اند، مشخص نیست که شماره‌های ۳، ۴، ۵ و ۶ جزء کدام تقسیم‌بندی‌اند و جایگاهشان از نظر نویسندگان در کجای تقسیم‌بندی فوق است. اگر از دیدگاه آنان هریک، دسته جداگانه‌ای‌اند، چرا در تقسیم‌بندی صفحه ۲۷۴ به آنها اشاره نشده است. در ضمن، «تحلیل محتوا» که از صفحه ۳۱۸ - ۳۲۳ به تفصیل مطرح شده، در فهرست مطالب کتاب نیامده است. این آشفتنگی و ناهماهنگی در تقسیم‌بندی‌ها برای دانشجویانی که در آغاز راه پژوهش‌اند، تصویر

۳۲۴ به کتاب خلیلی شورینی استناد شده است، اما در این ۱۶ صفحه استناد به خلیلی شورینی وجود ندارد. این بخش از مطالب عیناً با تمام زیرنویس‌ها کپی شده است و ارجاع زیرنویس در صفحه ۲۹۷ نیز ارجاع کوری است که در فهرست منابع موجود نیست.

در ادامه همین مبحث، بخش تحقیق تاریخی شروع می‌شود که این بخش هم به طور کامل از صفحه ۳۰۴ تا ۳۱۲ از بخش تاریخی کتاب خلیلی و دانشوری (۱۳۷۸، ص ۵۶-۶۳) عیناً با تمام عناوین و جملات در حدود هشت صفحه نقل شده است، بدون اینکه به منبع آن استناد شود. همچنین از صفحه ۳۱۲ تا ۳۱۳ نیز با عنوان تحقیق تداومی و مقطعی عیناً از کتاب خلیلی و دانشوری (۱۳۷۸، ص ۶۷ - ۶۸) نقل شده است، بدون اینکه به منبع استناد شود.

در صفحه ۱۱۸ (در سطر ششم از آخر) مطالب مطرح شده پس از جمله «دیدگاه چهارم فرایندی حلزونی با ویژگی‌های زیر است» تا صفحه ۱۲۰، عیناً از منبع کاملی (۱۳۷۹، ص ۴۰ - ۴۲) نقل شده است، بدون اینکه به آن استناد شود. استناداتی هم که در کتاب کاملی وجود داشته، در این متن به همان شکل آمده است، اما این استنادات در فهرست منابع موجود نیستند.

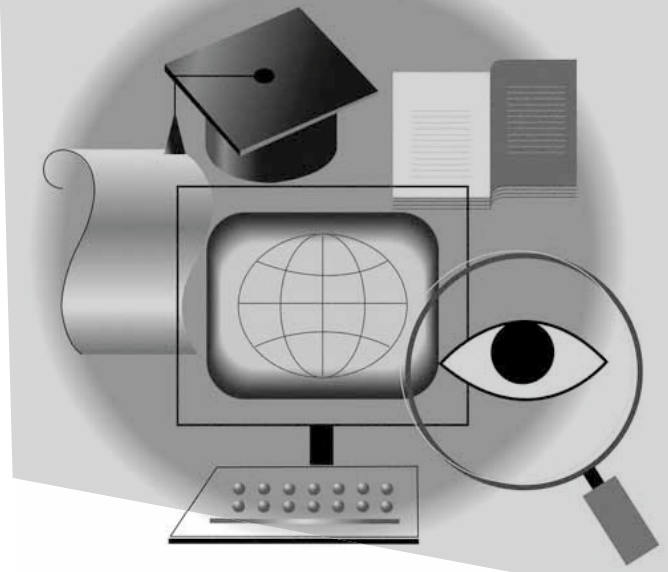
در صفحه ۲۷۳ در مبحث تحقیقات عملی از پاراگراف دوم، «این تحقیقات را باید تحقیقات حل مسئله یا مشکل نامید...»، تا صفحه ۲۷۴ (تا انتهای بند ۱۴) مطالب از کتاب حافظ‌نیا (۱۳۸۳، ص ۵۲ - ۵۳) کپی شده است، بدون اینکه به منبع استناد شود.

در صفحه ۴۱۶ تحت عنوان «فصل ششم - خلاصه تحقیق و پیشنهادها»، بند اول و دوم و در صفحه ۴۱۷، جز سه بند بقیه مطالب تا سطر چهارم صفحه ۴۱۸ با تغییر یک مثال، از کتاب خلیلی شورینی (۱۳۷۵، ص ۱۴۷ - ۱۴۹) نقل شده و استنادی به منبع در این بخش از کتاب موجود نیست.

البته در برخی از بخش‌ها، استناد به منابع یادشده وجود دارد و در فهرست منابع نیز ذکر شده‌اند، ولی در زمانی که بخش‌های عمده‌ای از مطالب عیناً نقل شده، به منبع استناد نشده است. صرفاً آوردن منبع در فهرست منابع، نویسنده را از ذکر دقیق منبع مورداستناد در متن بی‌نیاز نمی‌کند و نویسندگان خود نیز اهمیت رعایت امانت و ذکر منبع را در صفحه ۲۲۱ متذکر شده‌اند: «در استفاده از کتاب‌ها، اسناد و مدارک باید رعایت امانت به بهترین صورت انجام گردد. هر کلمه، جمله و یا متنی که از کتاب، سند و یا مدرکی به کار گرفته می‌شود، باید منبع آن بصورت کامل آورده شود...». ناگفته پیداست که تناقض گفتار و عمل و نمونه‌های بارز عدم رعایت امانت، برای دانشجویان که مخاطبان اصلی کتاب‌اند، الگوی مناسبی نیست و حتی در صورت ذکر منبع نیز کپی صفحات متوالی از مطالب کتاب‌های فارسی و ترکیب آنها در کتاب دیگری، با توجه به موجود بودن اصل این منابع که خود، منابع مناسب و قابل استفاده‌ای‌اند، توجیه منطقی نخواهد داشت.

اشکالات محتوایی چندی در بخش‌های مختلف کتاب مشاهده می‌شود که از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

در صفحه ۳۴۷، تحت عنوان روش‌های نمونه‌گیری کیفی نوشته شده است: «نمونه‌گیری در روش کیفی بیشتر بر اساس رویکرد احتمالی



از نمونه‌های دیگر عدم یکدستی واژگان، به «آزمون کای اسکوتر» می‌توان اشاره کرد که در بخش‌های مختلف کتاب به صورت‌های مختلف نوشته شده است: خی ۲ یا مجذور کا یا کای اسکوتر (ص ۳۸۳)؛ خی اسکوتر (ص ۳۸۶)؛ خی ۲ (ص ۳۹۴)؛ خی دو (ص ۴۱۵) و خی، مجذور کا (ص ۱۲۵).

به نظر می‌رسد اصطلاحات در مطالبی که از متن‌های مختلف نقل شده‌اند، بدون توجه به یکسان‌سازی واژگان، به همان صورت در متن وارد شده‌اند. اصول صحیح نگارش متون علمی ایجاب می‌کند که برای مفاهیم مهم متن، اصطلاحات مناسبی انتخاب و در کل متن برای یک مفهوم واحد از اصطلاح واحدی استفاده شود و در نمایه - که البته کتاب فاقد آن است- از سایر اصطلاحات انتخاب نشده به اصطلاح انتخاب شده ارجاع داده شود.

- معادل‌های انگلیسی برخی از واژگان به کار رفته در متن- به‌رغم تأکیدی که در بند پنج صفحه ۲۲۲ بر لزوم ذکر واژگان به زبان اصلی در پی‌نویس شده است- نیامده است. برای نمونه می‌توان به «انواع روش‌های نمونه‌گیری کیفی» (ص ۳۴۷ - ۳۴۹) و «انواع نمونه‌گیری غیراحتمالی» (ص ۲۵۵ - ۲۵۶) و واژه «برخاسته‌ها» (ص ۴۲) و اصطلاح «گروه‌های کانون» (ص ۳۴۱) اشاره کرد. نمونه دیگر در صفحه ۳۶۲، سطر ششم هست که «مرکز ملی تحقیق اجتماعی» بدون هیچ توضیحی که مشخص کند این مرکز در کجاست و معادل انگلیسی آن چیست، آمده است.

- مشکل اساسی دیگر کتاب روش‌های تحقیق در علوم انسانی با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی، آشفتگی استنادات و عدم رعایت اصول صحیح استناد و نقل قول است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود: استفاده از شیوه استناد درون‌متنی مستلزم این است که فهرست منابع و مأخذ به‌صورت الفبایی مرتب شود. در کتاب از استناد درون‌متنی استفاده شده، اما فهرست منابع به‌طور نامرتب و با شماره‌گذاری ارائه شده است. برای مثال استناد (نادری - نراقی، ۱۳۷۸، ۱۸۰ - ۱۷۵) در صفحه ۲۶۵، با شماره ۱ در فهرست منابع ذکر شده است. بین این استناد و منبع ذکر شده در فهرست منابع، هیچ پیوند اصولی وجود ندارد، زیرا الفبایی نبودن فهرست منابع و استفاده از شماره در فهرست، مستلزم آن است که در متن نیز در جایی که نیاز به استناد باشد از شماره استفاده شود و در فهرست منابع نیز آن منبع با همان شماره آورده شود. این خطای آشکار در کتابی که به‌منظور آموزش روش تحقیق آن هم با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی تهیه می‌شود، چگونه قابل توجیه خواهد بود؟

علاوه بر نادرست بودن شیوه استناد و کتاب‌نامه‌نویسی، برخی از منابع استناد شده در متن، در فهرست منابع نیامده است. همچنین بسیاری از منابعی که در فهرست منابع ذکر شده‌اند، در متن کتاب هیچ استنادی به آنها نشده است. ناهمخوانی بین استنادات متن و فهرست منابع به حدی است که بیش از نیمی از کتاب‌های فارسی ذکر شده در فهرست منابع، در کل متن کتاب، مورد استناد قرار نگرفته‌اند. بدین معنا که جز صفحه اول منابع فارسی (ص ۴۲۷) که کتاب‌های ذکر شده، همگی استناد درون‌متنی دارند، در صفحات بعدی فهرست

روشن و شفاف از انواع پژوهش ترسیم نمی‌کند.

«تحلیل داده‌ها» در بخش «پژوهش کیفی» (فصل یازدهم) در صفحه ۳۵۱ فقط در یک بند و شرح و تفصیل «تحلیل کیفی» در فصل دوازدهم (از ص ۳۵۶ تا ۳۷۴) قبل از «تحلیل داده‌های کمی» مطرح می‌شود. با توجه به اختصاص فصل یازدهم به «تحقیق کیفی»، انتظار می‌رفت «تحلیل کیفی» نیز در ادامه بحث «تحقیق کیفی» و در همان فصل یازدهم مطرح شود. این تفکیک، به‌ویژه در این کتاب که دانشجویان مخاطبان اصلی آن هستند، برای تمایز میان دو رویکرد کمی و کیفی امری ضروری می‌نماید.

در صفحه ۲۷۳ به «تحقیقات عملی» با زیرنویس "Action research" اشاره شده که بر اساس تقسیم‌بندی صفحه ۲۷۰، یکی از سه گروه طبقه‌بندی انواع روش تحقیق بر اساس اهداف تحقیق است. در حالی که همین اصطلاح (Action research) در صفحه ۲۷۶ تحت عنوان «اقدام‌پژوهی» آمده است. مشخص نیست که نویسندگان از دو اصطلاح «تحقیق عملی» و «اقدام‌پژوهی» منظورهای متفاوتی دارند یا به مفهوم واحدی اشاره دارند. این امر که بدون هیچ توضیحی، برای یک مفهوم در دو بخش از یک کتاب، با دو معادل و احتمالاً با دو منظور متفاوت استفاده شود، برای خوانندگان گمراه‌کننده است. گفتنی است که در کتاب شریفی و شریفی (۱۳۸۰، ص ۸۹) تحت همان تقسیم‌بندی بر اساس اهداف تحقیق، از واژه «اقدام‌پژوهی» استفاده شده و "Action research" در واقع مفهوم واحدی است که در متون مختلف با معادل‌های متفاوت مطرح شده است.

- عدم یکدستی واژگان انتخاب شده برای مفاهیم اصلی از اشکالات مهمی است که به مواردی از آن اشاره می‌شود. در فصل دوم، «سیر تحول مفهوم تئوری (نظریه)» (ص ۴۷ - ۹۹) در بخش‌های مختلف اعم از عناوین و متن، از هر دو واژه «تئوری» و «نظریه» به‌طور متناوب و به نحوی استفاده شده است که می‌تواند برای مخاطبان اصلی کتاب یعنی دانشجویان گمراه‌کننده باشد. برای مثال در صفحه ۶۶ یکی از عناوین «قوانین و تئوریه‌ها» و عنوان دیگر «مفهوم و نظریه» است.

و بسیاری از منابع صفحات ۴۲۸ تا ۴۳۱ اشاره نشده است. علاوه بر آن در مواردی که به محل نشر اشاره شده است، در علامت‌گذاری‌ها یکدستی وجود ندارد. در برخی منابع انگلیسی محل نشر به جای اینکه قبل از ناشر بیاید، بعد از آن و در پایان آمده است. سال نشر منابع فارسی در پایان مشخصات منبع و سال انتشار منابع انگلیسی بعد از مؤلف و داخل پرانتز ذکر شده است. اگرچه این مورد، در مقابل اشکالات یادشده سهل می‌نماید، اما رعایت این نکات نیز در تألیف هر کتابی، به‌ویژه در حوزه روش تحقیق و پایان‌نامه‌نویسی، بسیار ضروری است.

با توجه به آنچه مطرح شد، این سؤال پیش می‌آید که انتشار کتابی با اشکالات ساختاری و محتوایی یادشده که در عین حال ترکیب آشفته‌ای از کتاب‌های مختلف فارسی با استناد و بدون استناد است، تا چه حد می‌تواند برای خوانندگان، به‌ویژه دانشجویان که ظاهراً مخاطبان اصلی کتاب‌اند، سودمند باشد؟ آیا اشکالات موجود در کتاب به‌ویژه در بخش استنادات، برای دانشجویانی که از این کتاب به‌عنوان راهنمای تحقیق و پایان‌نامه‌نویسی استفاده خواهند کرد، الگوی مناسبی خواهد بود؟ مواردی که درباره این کتاب مطرح شد، در برخی پایان‌نامه‌ها نیز مشاهده می‌شود. اگر مدرسان روش تحقیق نیز در آثار خود به لحاظ ساختاری و محتوایی دقت نکنند، چگونه می‌توان به خطاهای موجود در پایان‌نامه‌ها خرده گرفت؟

متداول نبودن نقد در جامعه علمی کشور و عدم بررسی کتاب‌ها، سبب شده است که برخی کتاب‌ها با شتاب‌زدگی و بدون دقت و حساسیت لازم منتشر شوند. مسلماً این شیوه نه تنها برای جامعه علمی سودمند نخواهد بود، بلکه لطمات آن هم در حوزه علمی و هم در حیطه اخلاقی تحقیق و تألیف، بسیار عمیق و جبران‌ناپذیر خواهد بود.

#### منابع و مآخذ:

۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
۲. خاکی، غلامرضا (۱۳۷۸). روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز تحقیقات علمی کشور، کانون فرهنگی انتشاراتی درایت.
۳. خلیلی، ناصر؛ دانشوری، ابراهیم (۱۳۷۸). روش تحقیق و کاربردهای آن در مدیریت، تهران: نشر آروین.
۴. خلیلی شورینی، سیاوش (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم انسانی، تهران: انتشارات یادواره کتاب، چ اول.
۵. شریفی، حسن پاشا؛ شریفی، نسترن (۱۳۸۰). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: سخن.
۶. کاظمی، عباس (۱۳۷۹). چگونه تحقیق کنیم؟ راهنمای جامع تحقیق، نگارش و دفاع از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری. تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، مؤسسه چاپ و انتشارات.

7. Maxwell, J. A. (1996). *Qualitative research design: An interactive approach*. Thousand Oaks, CA: Sage.

منابع شمار زیادی منبع آمده است که بسیاری از آنها در متن مورد استناد قرار نگرفته‌اند. درباره منابع انگلیسی نیز همین وضع حاکم است و بیش از نیمی از منابع انگلیسی، در متن استناد ندارند. سؤال اینجاست که اگر از این منابع برای نگارش کتاب استفاده شده، چرا در متن به آنها استناد نشده و اگر استفاده نشده است، چرا در فهرست منابع آمده‌اند؟

علاوه بر آنچه مطرح شد، بسیاری از منابع نیز در متن مورد استناد قرار گرفته‌اند که در فهرست منابع اثری از آنها نیست که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

تا صفحه ۳۵ کتاب به هیچ منبعی استناد نشده است. اولین استنادی که در کتاب مشاهده می‌شود در صفحه ۳۵ (مولی، ۱۹۷۰) است که در فهرست منابع موجود نیست. دومین استناد موجود در کتاب در صفحه ۳۸، به صورت (کیوی و کامپنهود، ترجمه نیک‌گهر، ۱۳۷۰، صفحه ۱۱) آمده است. درباره این استناد هم اشکالات اساسی وجود دارد. اول اینکه منبع اشاره شده در فهرست منابع (شماره ۱۱) به سال ۱۳۸۱ و نه سال ۱۳۷۰ مربوط است. دوم اینکه معمولاً مترجم در استناد درون متنی نمی‌آید و خود نویسندگان نیز در بیشتر موارد، مترجم را نیاورده‌اند. سوم اینکه آوردن کلمه «صفحه» در استناد معمول نیست و به جای آن از حرف «ص» استفاده می‌شود. نکته قابل ذکر اینکه نویسندگان در برخی استنادها مانند صفحه ۱۲۰ از حرف «ص» استفاده کرده‌اند و در بسیاری از استنادها نیز شماره صفحه را بلافاصله بعد از کما آورده‌اند. بدیهی است که این شیوه‌های چندگانه و ناهماهنگی‌ها برای دانشجویان در یادگیری روش تحقیق، گمراه‌کننده است.

با بررسی بیشتر کتاب به موارد بسیاری برخورد می‌شود که منبع استناد شده در متن، در فهرست منابع موجود نیست. برخی از آنها عبارت‌اند از: ص ۴۹ رینولدز (۱۹۸۹)؛ ص ۸۶ پل و ون دیون؛ پایتر و گیویا (۱۹۹۰)؛ ص ۱۱۲ بلاکستر و دیگران؛ ص ۱۱۸ و ۱۲۰ (بلاکستر و دیگران، ۱۹۹۶)؛ ص ۱۱۹ (بورگس، ۱۹۹۳) و (کین، ۱۹۹۵)؛ ص ۱۲۰ (رودستام و نیوتن، ۱۹۹۲)؛ ص ۱۴۳ ون دالن (۱۹۷۳)؛ ص ۱۶۶ اری و همکارانش (۱۹۷۲)؛ ص ۱۷۰ (سیکران، ۱۹۹۳)؛ ص ۱۷۷ (گوپال، ۱۹۶۴)؛ ص ۳۲۸ دنزین و لینکلن؛ ص ۳۲۹ استراس و کوربین؛ ص ۳۰۱ (کمپبل، ۱۹۵۷)؛ ص ۳۶۷ الام و ریچی؛ ص ۳۶۰ (کلی، ۱۹۹۷)؛ ص ۳۵۷ کیوال؛ ص ۳۱۸ (ویرسما، ۱۹۸۶)؛ و ص ۱۶۹ (ویرسما، ۱۹۹۱).

در صفحه ۴۸ «فرد ن. کرلینگر» بدون اشاره به سال ذکر شده و در فهرست منابع «کرلینجر فرد ان» با تاریخ ۱۳۷۴ آمده و در صفحه ۱۶۷ «کرلینجر» مطرح شده است. در صفحه ۲۹۷ در زیرنویس به کتاب «کمپبل و استانلی» ارجاع داده شده که نه سال آن مشخص است و نه در فهرست منابع موجود است. در صفحه ۲۱۶ استناد (شورینی، ۱۳۷۸) مطرح شده که در فهرست منابع موجود نیست. ولی می‌توان حدس زد که منظور خلیلی شورینی بوده است.

- عدم یکدستی در نگارش فهرست منابع مشکل دیگر کتاب است. درباره برخی کتاب‌ها به محل نشر از جمله منابع شماره ۶ تا ۱۱